



سردار سرلشکر محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی با رهبر معظم انقلاب اسلامی دیدار کرد. در این دیدار، حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای از شورای عالی امنیت ملی و دبیر‌خانه آن به عنوان «چهارراه تدبیر» امور کشور یاد کردند و بر اثرگذاری متقابل ۴ حوزه «فرهنگ»، «سیاست»، «اقتصاد» و «امنیت» و لزوم برخورداری از پیوست‌های متناسب با تصمیم‌گیری در هر حوزه تأکید کردند. رهبر معظم انقلاب اسلامی بهره‌مندی از نقشه راه مبتنی بر تصویر کامل هر اقدام – از نقطه شروع تا نقطه پایان – را لازمه اتخاذ تصمیم‌های متقن و استوار دانستند.

تقویت انسجام و وحدت ملی و اعتماد متقابل مردم و مسؤولان، استفاده از ظرفیت قانون اساسی خصوصا اصل ۱۷۶ برای کمک به رئیس‌جمهور و دستگاه‌های اجرایی جهت تسهیل و تسریع حل مشکلات کشور، حفاظت از امنیت ملی و منطقه‌ای با اعمال مدیریت بر تنگه هرمز و تحکیم روابط دوجانبه با کشورهای همسایه بر پایه منافع پایدار و متقابل، از جمله دیگر محورهای مطرح‌شده در این دیدار بود. ایشان مستأصل شدن دشمن را از ثمرات مقاومت ملی دانستند و بر اطلاع‌رسانی فعالانه و به‌موقع برای استمرار حضور مردم در دفاع از کشور و نظام و نیز پیگیری تأمین حقوق و منافع ملت ایران و جبهه مقاومت از طریق تحقق شروط مطرح شده از سوی مسؤولان کشور با هدف پایان جنگ و شرایط «نه جنگ، نه صلح» تأکید کردند. در این دیدار دبیر شورای عالی امنیت ملی گزارشی از شرایط کشور در حوزه‌های مختلف و تلاش‌های در حال انجام ارائه کرد. دکتر محسن رضایی در گزارش خود پیگیری سیاست راهبردی جمهوری اسلامی برای «سامان دادن به تر تیبیت و نظم درون‌زای منطقه‌ای» را از جمله اقدامات در دست انجام دبیر‌خانه شورای عالی امنیت ملی بیان کرد.

سرلشکر رضایی:

ناکار آمدی تضمین‌های امنیتی واشنگتن آشکار شده‌است

دبیر شورای عالی امنیت ملی تأکید کرد آمریکا برای هیچ کشوری در منطقه امنیت به ارتمان نیاورده است. به گزارش تسنیم، سردار سرلشکر محسن رضایی در پیامی در ایکس نوشت: آمریکا برای هیچ کشوری در منطقه امنیت به ارمان نیاورده و ناکارآمدی تضمین امنیتی واشنگتن آشکار شده است.

وی تأکید کرد: امنیت در غرب آسیا باید درون‌زا باشد و از هرگونه مداخله خارجی جلوگیری شود.

روز گذشته نشست چهارجانبه ایران، عربستان، پاکستان و ترکیه به میزبانی تهران برگزار شد و در پایان این نشست بیانیه‌ای نیز منتشر شد.

آتش سوزی نفتکش متخلف پس از برخورد به مین در شرق تنگه هرمز

ارتش اعلام کرد یک نفتکش متخلف پس از برخورد به مین در شرق تنگه هرمز دچار آتش سوزی شد.

به گزارش تسنیم، روابط عمومی نیروی دریایی ارتش اعلام کرد یک نفتکش متخلف که با خاموش کردن سامانه‌های ردیابی خود، به قصد عبور از محدوده ممنوعه و ناامن در شرق تنگه هرمز بود، به مین‌های دریایی برخورد کرد و دچار آسیب و حریق شد.

نیروی دریایی ارتش اعلام کرد تنگه هرمز برای کشتی های متخلف و شناورهایی که بدون هماهنگی قصد عبور داشته باشند، ناامن و بسته است و برای عبور امن، باید با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، هماهنگی های لازم را انجام دهند. از ابتدای حمله آمریکا و اسرائیل به کشورمان در ۹ اسفند تنگه هرمز بسته شد و هیچ شناوری بدون اذن نیروهای مسلح کشورمان حق تردد ندارد. تاکنون دهها شناور به مین برخورد کرده و دچار حریق شده‌اند و بسیاری از نفتکش‌ها نیز مورد اصابت نیروهای مسلح کشورمان قرار گرفته‌اند.



انسان‌شناسی بازمی‌گردد؛ مناقشه‌ای که آثار آن به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نیز کشیده می‌شود و نتایج مهم و متفاوتی را به همراه دارد.

در معرفت‌شناسی مدرن که بر پایه اصالت علم تجربی و عقلانیت‌ابزاری شکل گرفته، توانایی ادراکی انسان عمدتاً به سطحی محاسباتی، کمی‌پذیر و محدود تقلیل یافته است. بر این اساس، «تخبه» کسی است که توانایی حل مساله را در افقی محدود و جدا از غایت‌های متعالی انسانی دارد و عملکرد او را می‌توان با معیارهای قراردادی نهادهای مسلط جهانی سنجید. این نظام معرفتی، عقل را از ریشه‌های حکمی، ایمانی و تاریخی خود جدا کرده و نبوغ انسانی را به توانایی و بازدهی فنی فرو کاسته است.

در برابر این نگاه تقلیل‌گرایانه، پیام راهبردی رهبر معظم انقلاب اسلامی افق متفاوتی را پیش روی ما می‌گشاید؛ تعبیر عمیق «جغرافیای تخبگی» و تأکید بر اینکه این قلمرو به دانش تجربی بازیس‌گیری حق حاکمیت معرفتی در تعریف انسان ممتاز دانست، آیا می‌توان **وسعت عمل انسان را تنها با معیارهای علمی ارزش‌گذاری کرد؟**

بحران در برداشت معاصر از تخبگی، ریشه در تحولی دارد که در فهم غرب از مفهوم عقل رخ داده است. با افول عقل شهودی و جامع‌نگر در دوران روشنگری، عقلانیت بشری به‌تدریج در عقل ابزاری خلاصه شد؛ عقلی که وظیفه آن دیگر فهم مراتب حقیقت و خیر اعلی نبود، بلکه بر تسخیر، محاسبه، اندازه‌گیری و سازگاری با نظم موجود تمرکز داشت. در نتیجه این دگرگونی، ذهن و استعداد انسان به عنوان سرمایه‌های مستقل از ارزش‌های اخلاقی از زیایی شد؛ ظرفیتی برای انباشت دانش و فناوری، فارغ از اینکه این فناوری در خدمت رهایی و پیشرفت جامعه قرار گیرد یا به ابزاری برای سلطه تبدیل شود. در ادامه همین تحول، تخبه به کسی گفته شد که اعتبار علمی و شناختی خود را از شبکهای از نهادهای بیرونی دریافت می‌کند. به این ترتیب، معیار اصلی تخبگی به‌تدریج از کشف حقیقت و گره‌گشایی از زندگی انسان، به کسب اعتبار در نظام‌های رسمی سنجش و تبدیل دستاوردهای فرد به داده‌ها و شاخص‌های قابل اندازه‌گیری تغییر یافت.

این نگاه ابزاری، یکی از ریشه‌های اصلی وابستگی معرفتی دگرگونی‌تدریجی اندیشه در جوامع غیرغربی است. هر جامعه‌ای که برای تشخیص انسان‌های برتر و استعداد‌های ممتاز خود، از معیارهای یک دستگاه معرفتی بیگانه پیروی کند، به‌تدریج اختیار تعیین افق زندگی و سرنوشت تاریخی خود را نیز به همان دستگاه واگذار خواهد کرد. در چنین شرایطی، بسیاری از برجسته‌ترین کنش‌های انسانی که از اراده آن‌ه، بصیرت در لحظه تصمیم و حکمت عملی در متن جامعه سرچشمه می‌گیرند، اساساً دیده نمی‌شوند، زیرا ابزارهای شناختی پوزیتیویسم، توان و حساسیت لازم را برای شناسایی و سنجش فضیلت‌هایی ندارند که اگر چه در



متغیر اساسی در روابط و تعاملات تبدیل شده؛ چه دیدارهای دیپلماتیک و چه حتی رفت و آمدهای خانوادگی و ارتباطات دوستانه. سایه جنگ که پیش‌بینی می‌شد تا روزهای پس از انتخابات میان‌دورهای کنگره آمریکا با انتخابات پارلمانی رژیم صهیونیستی عقب رفته باشد، اینک در نزدیک‌ترین فاصله با ذهنیت عمومی جامعه ایرانی که امنیت پاسخگویی به این سؤال یا مسأله، خود پاسخ را تعیین می‌کند، پرسش‌کننده در پی آن است آمادگی لازم برای مواجهه با وضعیت خطری که سازماندهی زندگی و زیست او را به هم می‌ریزد، کسب کند اما از این غافل است که اولا ممکن است وضع کنونی، خود یک فریب بزرگ باشد. نگهبانست جامعه ایرانی که بیش از ۲۴۰ شبه‌نرو است در صف نخست رویارویی با یک دشمن برخوردار از توان و بودجه چندصد برابری است، به یک اعجاز یا غیرممکن می‌ماند. برای غلبه بر این غیرممکن باید ادراک ایرانیان از رزم و جنگ تغییر کند و نیرویی که مرئیت‌آمایش بخورد، عملاً به زیست‌بحرانی عادت می‌کند. مرز این عادی‌نگاری و تاب‌آوری بسیار نامحسوس و باریک است. نیروی رزم باید در وقت خود، تمام توان خود را معطوف به مقابله کند و در وقت خود نیز باید از التهاب و اضطراب

روی‌شانه لشکر مهندسان آن رقم خورده است. این تکرارها تصادف نیست. صنعتی شدن یعنی یاد گرفتن و بومی کردن فناوری و فناوری را کسی می‌تواند بومی کند که زبان آن، یعنی ریاضی و فیزیک و شیمی را بفهمد. کشوری که فقط فناوری را وارد کند اما کسی را نداشته باشد که آن را تعمیر، بهینه و بعد با بازآفرینی کند، همیشه مصرف‌کننده می‌ماند. علوم پایه هم ریشه همین درخت است. بدون ریاضیاتن و فیزیکدان، مهندسی چنددهه بعد خشک می‌شود، چون نوآوری‌های بزرگ از علم بنیادی می‌آیند و علم بنیادی را کسانی می‌سازند که انگیزه کواوتامت‌بازار را ندارند. یک نکته دیگر خارج از چارچوب این بحث اما کاملاً مرتبط با عنوان «تخصیص استعداد» را نیز باید مورد توجه قرار داد. مورفی و همکارانش نشان داده‌اند اگر باهوش‌ترین جوانان یک جامعه به سمت مشاغل رانتی و واسطه‌گری بروند، رشد اقتصاد آسیب می‌بیند و اگر به سمت مهندسی و خلق ارزش بروند، جامعه جلو

باز تعریف جغرافیای تخبگی و مسأله استقلال در حاکمیت معرفتی با نگاهی به پیام اخیر رهبر انقلاب

چه کسی حق دارد نخبه باشد؟



هیچ نظام رسمی ثبت و رتبه‌بندی نمی‌شوند اما می‌توانند منشأ آثار و تحولات بزرگ در زندگی انسان و جامعه باشند.

■ **تخبگی زمانی معنا می‌یابد که عقل به مسؤولیت می‌رسد**
جغرافیای تخبگی معنایی گسترده‌تر از وسعت سرزمینی دارد و پیش از هر چیز به گستره توانایی‌های ادراکی و عقلانی انسان اشاره می‌کند. مساله اصلی این است که قلمرو اعتبار و منزلت اجتماعی تا کجا امتداد دارد و کدام شیوه‌های شناخت و عمل، شایسته برخورداری از بالاترین جایگاه هستند؟ در معرفت‌شناسی اسلامی، قوه عاقله انسان دارای ۲ مرتبه به‌هم‌پیوسته و جدایی‌ناپذیر است؛ عقل نظری که وظیفه شناخت حقایق و فهم امور را انگونه که هستند بر عهده دارد و عقل عملی که به تشخیص درست در موقعیت‌های گوناگون، تطبیق اصول کلی بر شرایط متغیر زندگی و انتخاب خیر در مقام عمل مربوط می‌شود.

کمال عقلانیت انسانی در شکوفایی هم‌زمان این ۲ قوه تحقق می‌یابد. بر این اساس، تخبگی از صرف برخورداری از هوش انتزاعی بالا که قابلیتی فردی و قابل اندازه‌گیری است، به مفهومی عمیق‌تر و غایت‌مند تبدیل می‌شود. در این نگاه، تخبه کسی است که میان قدرت فهم و حکمت عملی او پیوندی عمیق برقرار شده و به مرتبه‌ای از رشد عقلانی رسیده که می‌تواند در موقعیت‌های دشوار و حساس، امر درست را تشخیص دهد، تصمیم مناسب بگیرد و حتی مسیر انحطاط یا بن‌بست یک جامعه را تغییر دهد.

بنابراین استعداد ذهنی به‌تنهایی برای تحقق تخبگی کافی نیست، بلکه تنها یکی از شرط‌های آن به شمار می‌رود، زیرا اگر معرفت به عمل صالح و احساس مسؤولیت در برابر حقیقت و سرنوشت جمعی پیوند نخورد، در مرتبه علم غیرنافع باقی می‌ماند. از این منظر، تخبگی همان شکوفایی عقل در پیوند با مسؤولیت تاریخی انسان است و ارزش و اعتبار آن نیز بر اساس همین پیوند سنجیده می‌شود.

■ **آنجا که عقل محاسبه‌گر درمی‌ماند، عقل عملی راه می‌گشاید**

در فلسفه عمل، مواجهه با بحران و تهدید جان انسان، موقعیتی است که عقلانیت منفعت‌طلبانه و محاسبات معمول فردی به‌چالش کشیده می‌شود. انسان محاسبه‌گر در لحظه رویارویی با خطر مرگ، معمولاً بر اساس غریزه بقا عقب‌نشینی می‌کند اما کسی که به مرتبه حکمت عملی راه به نمایش گذاشت. او در شرایطی که ابزار ارتباطی در اختیار نداشت، نشانه‌های خطر را به‌سرعت تشخیص داد، راهی ابتکاری برای هشدار دادن پیدا کرد و بی‌درنگ، با پذیرش خطر و هزینه شخصی، برای نجات جان دیگران اقدام کرد. این رفتار، حاصل تشخیص سریع و دقیق موقعیت، یافتن راه‌حل و انتخاب آگاهانه فداکاری بود. علی‌لندی نیز هنگام مواجهه با آتش سوزی، توانست بر غریزه حفظ جان خود غلبه کند. ساده‌انگارانه است که چنین رفتاری را صرفاً نتیجه هیجان و احساسات لحظه‌ای بدانیم، بلکه می‌توان آن را نشانه مرتبه‌ای والا از شناخت و یقین اخلاقی دانست که در آن، نجات جان دیگری بر منفعت و امنیت شخصی تقدم می‌یابد.

اگر تخبه را کسی بدانیم که با کنش آگاهانه و ممتاز خود می‌تواند مسیر حوادث را تغییر دهد و اراده و توان اخلاقی یک جامعه را ارتقا بخشد، این قهرمانان نیز در شمار برجسته‌ترین مصادیق تخبگی قرار می‌گیرند. آنان با رفتار خود، مرزهای شجاعت، فداکاری و ادراک اخلاقی انسان را گسترش داده‌اند. قرار دادن چنین کنش‌هایی در جغرافیای تخبگی، بیانگر این حقیقت است که حیات و پیشرفت تمدنی، همان‌قدر که به پیشگامی در عرصه علم و اندیشه نیاز دارد، به انسان‌هایی نیز وابسته است که عقلانیت و آگاهی خود را در قالب اراده‌ای شجاعانه، مسؤولانه و رهایی‌بخش به عمل تبدیل می‌کنند.

■ **حق داورى را از آن خویش کنیم تا آینده را نیز**

این نگاه معرفت‌شناختی، به معنای نادیده گرفتن ارزش دانش نظری، پژوهش‌های آزمایشگاهی یا موفقیت‌های علمی و المپیادی

سایرین، رفتار نخواهد کرد که پاسخ به این سؤال، ممکن باشد. نشانه‌ها از این حکایت می‌کند که خود او نیز در این معادله، ابهام به کلیت میدان نبرد را دستکاری می‌کند و میان او و پیشینه رخداد، فاصله می‌اندازد. حفظ و ارتقای تاب‌آوری بیش از هر چیز یک کنش شناختی است. نیروی دلباما مراقب زمان حمله، کنترل ذهنی و مدیریت ادراکی خود را از دست می‌دهد و به یک فرسودگی ذهنی – روانی می‌رسد که مقدمه غافلگیری است. جامعه امروز به شکلی از رسانه‌زدگی و اشباع خبری از مسأله زمان جنگ رسیده که ممکن است زمینه‌ها و پیامدهای حمله را به کلی کنار بگذارد. مخاطب اکنون دنبال یک پاسخ یک خطی است و اتفاقاً این پاسخ از ناحیه هر کسی هم که باشد، او را قانع نمی‌کند، چون سؤال به کلی غلط است. سؤال از یک «ندانستن» نیامده، از یک «عادت مصنوعی» پدیدار شده که لزوماً تمام مناسبات با آن تعریف نمی‌شود. به عبارت بهتر، ما می‌خواهیم بدانیم دشمن کی می‌زند که چه کنیم؟ آیا انقدر گزینه داریم که در پاسخ به تهاجم دشمن، بتوانیم خود را حفظ کنیم یا وضع خود را ارتقا دهیم؟ این است که ثلثاً باید گفت این سؤال، سؤال نیست، یک مد رفتاری یا اجتماعی است که دیری نیست پاسخ می‌گیرد.

چه دشمن حمله کند و چه دشمن حمله نکند، گذر زمان پاسخ به این سؤال را آشکار می‌کند اما فرصت طرح این سؤال در جای خود و به شکلی که نیروی درونی یا توان بیرونی فرد یا خانواده یا اجتماع را ارتقا دهد، دیگر از دست می‌رود. ثلثاً دشمن ضرورتاً بر اساس همان الگوی پیشین در مورد ما و در مورد ما چرا دشمن همچنان در پی حمله نظامی است؟ زیرا گمان می‌کند همچنان راهایی برای زد و خورد دارد که می‌تواند هم وجهه آسیب‌دیده‌اش و هم منابع نابودشده‌اش را در موج بعد جبران کند. البته او این فرصت را ایستگاه ۱۴۰۴ یا توقفگاه ۱۴۰۵ نمی‌شناسد. جنگ دشمن ایران همان عراق پس از حمله امریکاست یا سوریه‌ای که پس از جنگ داخلی در مسیر اضمحلال یا فرسایش داخلی افتاد. در نظر دشمن جنگ، ترور، تحریم، تهدید، مذاکره، توهین، همه و همه در خدمت یک هدف کلی قرار می‌گیرند و آن، تضعیف و تجزیه ایران و نه فقط جمهوری اسلامی است. همان تذکری که رهبر شهید انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه ۱۵ بهمن ۱۳۸۹ گفتند: «هدف‌هایی که آنها دنبال می‌کردند، در درجه اول، سقوط انقلاب و سقوط نظام جمهوری اسلامی بود. هدف اول، براندازی بود. هدف بعد

درصد کاهش یافته بود. در همان بازه، رشته‌های مثل زبان خارجه و هنر چند برابر شده‌اند. صرف کاهش علاقه به ریاضیات نگران‌کننده است ولی این عدم توازن به سمت رشته‌های غیر ضروری و بنیادی، نگران‌کننده‌تر. مسؤولان وزارت علوم و سازمان سنجش نیز همان زمان از ثابت یا نزولی بودن روند داوطلبان ریاضی و فنی سخن گفتند و اذعان کردند ظرفیت پذیرش این گروه ۲ و نیم برابر تعداد داوطلبان است؛ یعنی صندلی هست و دانشجو نیست. علوم پایه وضع بدتری دارد. رئیس وقت سازمان سنجش سال ۱۴۰۱ گفت از ۴۷ هزار داوطلب کارشناسی ارشد، فقط ۲۵ هزار نفر علوم پایه‌اند و این عدد هر سال کمتر می‌شود. یکی از اعضای هیات علمی همین سازمان هم پاسخگویی داوطلبان رشته‌های فنی به سؤالات تخصصی مانند ریاضی را «هر حد جامعه» توصیف کرده بود. این یعنی فقط تعداد کم نشده، کیفیت ورودی هم افت کرده است.

نیست. دانش و معرفت، از پایه‌های اصلی قدرت و اقتدار تمدنی به شمار می‌روند و اسلام هرگز جامعه ایمانی را به فاصله گرفتن از قله‌های علم و پیشرفت دعوت نکرده است. آنچه اهمیت دارد، عبور از دوگانه نادرست میان تخصص علمی و تعهد انسانی و اخلاقی است. دانشمندان برجسته کشور در عرصه علم و فناوری، همچنین دانش دفاعی و موشکی، نمونه‌های روشنی از پیوند این ۲ ساحت هستند؛ تخبگانی که مراتب بالای عقل نظری، یعنی دانش و توانایی عملی را با مراتب بالای عقل عملی، یعنی ایستادگی، مسؤولیت‌پذیری و آمادگی برای فدا کردن جان در راه آرمان‌های خود، پیوند زده‌اند.

تجلیل حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدمجتبی خامنه‌ای از تخبگان و جوانان مدال‌آور المپیادهای علمی نیز در حقیقت، ستایش استعدادهایی است که ظرفیت تحقق چنین پیوند تمدنی را دارند؛ انسان‌هایی که می‌توانند دانش و توانایی علمی خود را در مسیر استقلال، پیشرفت و کرامت ایران اسلامی به کار گیرند و به جای قرار گرفتن در خدمت اهداف و منافع نظام سلطه، در ساختن آینده کشور و جامعه خود نقش‌آفرین باشند.

استقلال تمدنی، پیش از آنکه در عرصه سیاست و اقتصاد تحقق یابد، نیازمند استقلال در شیوه شناخت، اندیشیدن و ارزش‌گذاری است. ملتی که برای تشخیص انسان‌های برجسته و قله‌های کمال خود، به معیارها، مفاهیم و نظام‌های رتبه‌بندی دیگران وابسته باشد، به‌تدریج ناچار خواهد شد در مسیری حرکت کند که اهداف و قواعد آن را دیگران تعیین کرده‌اند. از این منظر، تخبه کسی است که استعداد برجسته، قدرت تشخیص موقعیت و اراده مسؤولانه در وجود او به یکدیگر پیوند خورده و زمینه‌ای تازه برای رشد و تعالی انسان و جامعه فراهم کرده است. چنین انسانی، جلوه‌ای از عقلانیت آگاه، مسؤول و رهایی‌بخش در جامعه ایران است؛ جامعه‌ای که می‌خواهد با تکیه بر توانایی‌های خود، مستقل بیندیشد، مستقل قضاوت کند و در تعیین سرنوشت و آینده تاریخی خویش نقش‌آفرین باشد.



پیامد این روند را باید جدی گرفت. کارخانه‌ها و پروژه‌ها هنوز با مهندسان نسل قبل کار می‌کنند و دیدن خطر اینگونه روندها یک چشم آینده‌نگر می‌خواهد. نسلی که امروز وارد دانشگاه نمی‌شود، ۱۵-۱۰ سال دیگر استاد، پژوهشگر و مدیر فنی نخواهد بود. وقتی این نسل خالی شود، دیگر باخشنامه و بودجه نمی‌شود آن را سریع پر کرد. با یک مساله ساده یا حتی پیچیده آموزشی مواجه می‌شویم، بلکه برای هدفگذاری صنعتی شدن و کاهش وابستگی به نفت، توان نظامی یا عموم این مولفه‌های قدرت، این کاهش یک خطر استراتژیک است. همه این آمارهای هشداردهنده، تازه محصول دوران نسبتاً عادی مدارس و آموزش پایه است. مدارس به واسطه تعطیلی‌های زیاد یا آموزش غیرضروری نابرابری عمیق آموزشی به‌خصوص در مدارس دولتی، به نظر نه فقط نوبدهنده وضعیت بهتری نیستند که حتی یک سستی و خلل را برای آینده هشدار می‌دهند.